



درس تفسیر سوره مبارکه جاثیه - جلسه ۱۲

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ تَكُنْ آيَاتِي تُشَلَّى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ

كُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا

وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينَ (۳۲) وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكَ بِأَنكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَ

لَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)﴾

علم الهی به سعادت و شقاوت اختیاری انسان

بخش پایانی سوره مبارکه «جاثیه» مطلب دقیقی دارد و آن این است که خدا می داند افراد چه کارهایی را انجام

می دهند و می داند که همه کارها را با اراده و اختیار انجام می دهند؛ لذا طبق نقلی که مرحوم صدوق در توحید نقل

کردند، وقتی از وجود مبارک امام (سلام الله علیه) سؤال می کنند اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» یعنی چه؟ فرمود: «الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ

أُمُّهُ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعْدَاءِ»<sup>۱</sup>؛ معنای اینکه شقی در بطن مادر شقی است، این است که خدای سبحان می‌داند این کودک وقتی به دنیا بیاید عالماً و عامداً راه شقاوت را طی می‌کند، با اینکه می‌تواند راه سعادت را طی کند! و آن «وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ یعنی جنین که به دنیا آمده، عالماً و عامداً راه سعادت را طی می‌کند، با اینکه مختارانه می‌تواند راه شقاوت را طی کند! پس ذات اقدس الهی اعمال هر کسی را می‌داند، این یک مطلب.

### علم شهودی خداوند به اعمال انسان و استنساخ آن توسط ملائکه

علم خدای سبحان هم علم شهودی است نه علم حصولی، این دو مطلب. در علم شهودی باید آن معلوم وجود خارجی داشته باشد، این سه مطلب. معلوم می‌شود که در یک مخزن آنچه را اینها انجام می‌دهند، با حفظ اختیار و با مبانی و مبادی اختیاری مضبوط است؛ آن وقت آنچه را که ذات اقدس الهی در آن عالم تثبیت کرده است، به وسیله ملائکه این اعمال را از درون افراد استنساخ می‌کند. آن آیات فراوانی که دارد ﴿وَكُتِبَ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾<sup>۳</sup> همه اینها حق است! ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كِرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۴</sup> همه اینها حق است! این یک مطلب جدایی است و آن این است که آنچه از درون شما ما استخراج می‌کنیم نسخه است و نسخه هم یک نسخه اصلی دارد و ما به وسیله مأموران خود استنساخ می‌کنیم؛ یعنی آنچه را که شما انجام می‌دهید نسخه فرعی است و اصل آن نزد ماست، چون ما می‌دانیم که شما چه کارهایی خواهید کرد؛ بعد فرشتگان این را که استنساخ کردند، عده‌ای از مدبران الهی اینها را با آن معلوم شهودی خدای سبحان تطبیق می‌کنند، چون خدای

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۵۶.

۲. سوره یس، آیه ۱۲.

۳. سوره زخرف، آیه ۸۰.

۴. سوره انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

سبحان قبلاً می دانست که شما با اختیارتان چه کار می کنید و آن علم چون علم شهودی است، معلوم خارجی می طلبد. پس آنچه شما این جا انجام می دهید، قبلاً در مخزن علم الهی بوده است؛ عده ای این را با آنچه را که در صحنه خارج است تطبیق می کنند که این می شود ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ﴾. اگر این روایت نبود، ما هم این ﴿نَسْتَنْسِخُ﴾ را مثل خیلی از علمای دیگر به معنای «نَسْتَكْتِبُ» می گرفتیم! ز محشری - از علمای معتزله - همین کار را کرده،<sup>۵</sup> فخر رازی - از علمای اشاعره - همین کار را کرده،<sup>۶</sup> در بین ما آنهایی هم که کمتر به این نکات روایی می پردازند، آنها هم ﴿نَسْتَنْسِخُ﴾ را به معنی «نَسْتَكْتِبُ» یا «نَكْتُبُ» گرفتند،<sup>۷</sup> اما این روایت خیلی روشن بیان می کند؛ می فرماید: «أَوْ لَسْتُمْ عَرَبًا»؛<sup>۸</sup> مگر شما عرب نیستید و نکات ادبی را نمی دانید؟! بین «استنساخ» و «استکتاب» فرق است، اگر عرب نبودید ممکن بود ندانید؛ اما وقتی نکات ادبی عرب را می دانید، باید بین معنای «نَسْتَنْسِخُ» با «نَسْتَكْتِبُ» فرق بگذارید.

پرسش: «استنساخ» قبل از جریان لوح محو و اثبات است یا بعد از آن؟

پاسخ: این در لوح محفوظ است، چون علم ذات اقدس الهی علم شهودی است و علم شهودی هم مفهوم ذهنی نیست، بلکه موجود خارجی است؛ وقتی موجود خارجی باشد باید در یک مقطع حضور و ظهور داشته باشد. خدا می داند، یعنی چه که می داند؟ یعنی تصور کرده است؟ علم مفهومی است؟ اگر - معاذ الله - علم مفهومی بود، یک حساب دیگری بود؛ اما علم شهودی است و علم شهودی معلوم خارجی می خواهد، پس در مقطعی این وجود دارد و بررسی می کند؛

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ الْمَلَائِكَةُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ای نستکتبهم أعمالکم ﴿فِي رَحْمَتِهِ﴾ فی جنته.

۶. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۸۱؛ ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ الْمَلَائِكَةُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ای نستکتبهم أعمالکم.

۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۲؛ «و معنی نستنسخ نستکتب الحفظه ما يستحقونه من ثواب و عقاب و نلقى ما عدها مما أثبتته الحفظه لأنهم یثبتون جمیعہ»؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۲۰؛ ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ای نستکتب الحفظه ما كنتم تعملون فی دار الدنيا و الاستنساخ الأمر بالنسخ مثل الاستکتاب الأمر بالکتابه و قبل المراد بالکتاب اللوح المحفوظ یشهد بما قضی فیہ من خیر و شر و علی هذا فیکون معنی نستنسخ أن الحفظه تستنسخ الحزنه ...».

۸. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۷۶؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۴، ص ۳۶۷.

## سر به مُهر بودن نامه اعمال مقربان و علم شهودی خداوند به آن

منتها این تقسیمی که در این قسمت شده است، متعلق به مؤمنین و کافران است و این مؤمنین ممکن است که شامل حال ابرار بشود و مانند آن که بعید نیست؛ اما «کتاب مقربین» و نامه اعمال آنها کجاست، آن را از این آیه نمی شود فهمید. در بخش های دیگر نامه اعمال ابرار را مشخص کرد که فرمود: ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۹</sup> کتاب ابرار در کتاب دیگر است! آن کتاب مرقوم را چه کسی می بیند؟ مقربان می بینند، پس مقربان از وضع اعمال ابرار باخبر هستند، هر کار خیری که ابرار انجام می دهند که ﴿أَصْحَابُ الْمِیْمَنَةِ﴾<sup>۱۰</sup> هستند، مقربان که از آنها بالاتر هستند باخبر و آگاه هستند: ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾، آن مقربون نامه اعمالی دارند، حالا آن را غیر از ذات اقدس الهی چه کسی مشاهده می کند معلوم نیست؛ به هر حال مقربون هم اعمالی دارند که در جایی هم مضبوط است، آنها در یک سطح دیگری می باشند؛ همان طوری که در بهشت درجات و چشمه هایی هست، برخی ها سر به مُهر هستند و کسی از آنها خبر ندارد که اینها از آن چشمه ها به عنوان «رحیق مختوم» یاد می کنند؛ یعنی ختم شده مُهر شده و با مُشک و عنبر هم سر این شراب را بستند که ﴿رَحِیقٍ مَّحْتُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْکٌ وَفِي ذَلِكَ فَلِیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾<sup>۱۱</sup> با مُشک سر این شراب را بستند که سر به مُهر است کسی باخبر نیست، این درباره وصف مقربون است که ﴿یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۱۲</sup> کار مقربون را دیگران باخبر نیستند.

پرسش: علمی که شما فرمودید خدا نسبت به انسان دارد علم فعلی خداست؟

پاسخ: بله، چون علم ذاتی که عین ذات است؛ اما علم فعلی است که موجود فعلی می خواهد.

۹. سوره مطففین، آیات ۱۸ - ۲۱.

۱۰. سوره واقعه، آیه ۸؛ سوره بلد، آیه ۱۸.

۱۱. سوره مطففین، آیات ۲۵ و ۲۶.

۱۲. سوره مطففین، آیه ۲۸.

پرسش: اما تا وقتی که ... ظهور و مصداق خارجی که ندارد!

پاسخ: چرا! فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>۱۳</sup> به صورت کلی فرمود هیچ چیزی در عالم نیست مگر

اینکه مخزن آن در نزد ماست، قبل از اینکه به عالم طبیعت بیاید مخزن آن نزد ذات اقدس الهی است.

پرسش: تعبیر قبل و بعد برای جایی است که زمان و مکانی وجود داشته باشد.

### تبیین شهودی بودن علم الهی و زمان‌مند نبودن آن

پاسخ: بله، اگر قبل و بعد زمانی باشد درست است! ما مادامی که با این ادبیات خودمان سخن می‌گوییم، فعل

ماضی و مضارع و امثال آنها است؛ اما در کتاب‌های ادبی - آنها که آگاه هستند - از همان /نموزج این را تفهیم کردند

که وقتی «کان» به ذات اقدس الهی اسناد داده بشود، مُنسلخ از زمان است؛ وقتی می‌گویند «كَانَ اللَّهُ قَدِيرًا»

معنایش این نیست که خدا سابقاً «قدیر» بود یا «يَكُونُ» یعنی بعداً «قدیر» می‌شود! این را در اوایل به این طلبه‌ها

یاد دادن «کان» ای که به ذات اقدس الهی منسوب است ﴿كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾<sup>۱۴</sup> و کذا، می‌گویند مُنسلخ از زمان

است؛ منتها این ادیب نمی‌داند که این مُنسلخ از زمان است یعنی چه! وقتی گفتند این «کان» چه صیغه‌ای است؟

حکیم می‌گوید این صیغه نیست، این حرف است؛ مثل «إِنَّ» و «أَنَّ» که حروف مشبّه به فعل هستند و نصب و رفع

می‌دهند. اگر چیزی نصب داد یا رفع داد، معنایش این نیست که فعل است، این حرفی است که عمل می‌کند! «کان»

نزد حکیم حرف است، نزد ادیب فعل است! اگر فعل است سرانجام زمان می‌خواهد، فعل مُنسلخ از زمان باشد یعنی

چه؟ منتها به فکر او دیگر نمی‌رسد که «کان» حرفی غیر از «کان» فعل است. اینکه در کتاب‌های فلسفی می‌گویند

«کون رابط» همین است؛ رابط معنای حرفی دارد.

۱۳. سوره حجر، آیه ۲۱.

۱۴. سوره فتح، آیه ۷.

پرسش: وحدت اصل و نسخه پیش می‌آید؛ یعنی آنچه در علم خدا هست، چون که آن جاست و زمان نیست ....

پاسخ: چون علم ذات اقدس الهی با مبادی اختیاری او هست که حضرت آن «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ» را معنا کرده، «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ» را معنا کرده؛ یعنی «سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ عَنْ رَغْبَةٍ وَ مِيلٍ وَ إِرَادَةٍ تَامَّةٍ»، چنین چیزی را ذات اقدس الهی می‌داند؛ آن وقت همین را فرشتگان مشاهده می‌کنند و همین را عده‌ای از مدبران با آن نسخه اصل مطابقت می‌کنند. ذات اقدس الهی می‌داند که این شخص با همه امکاناتی که دارد و می‌تواند راه بد را طی کند؛ اما عالماً، عامداً و مختاراً این راه خیر را طی می‌کند و آن یکی با اینکه می‌تواند راه خیر را طی کند، عالماً و عامداً راه شر را طی می‌کند. این معنای «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» است که وجود مبارک امام طبق نقل مرحوم صدوق در توحید تفسیر کرده است؛ همین معلوم فعلی حق تعالی است و علم او علم شهودی است، نه علم حصولی، پس سخن از مفهوم ذهنی نیست؛ وقتی علم او شهودی شد، مشهود خارجی می‌خواهد، پس در مقطعی این حقیقت محفوظ است؛ آن وقت فرشتگان می‌آیند و آنچه را که این شخص عمل کرده است، این را با آن نسخه اصل تطبیق می‌کنند.

پرسش: علم شهودی همان فعل طرف است.

پاسخ: بله، خدا می‌داند که این شخص وقتی به دنیا آمده، با اختیار خودش چه کاری خواهد کرد.

### تعدد مخازن علم الهی و تفاوت مراتب آن

پرسش: وحدت اصل و نسخه پیش می‌آید؛ یعنی علم همانی است که این دارد انجام می‌دهد.

پاسخ: نه! درجات آن فرق می‌کند؛ این ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ که در سوره «حجر» است؛ یعنی آنچه نزد شماست، یک ریشه اصلی در مخزن الهی دارد؛ آنچه را که ما نازل کردیم، اگر باران نازل کردیم ریشه اصل آن در مخزن است؛ اگر آهن نازل کردیم ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>۱۵</sup> شد، آنجا نازل شد؛ اگر «انعام» نازل کردیم ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>۱۶</sup> دام نازل کردیم، شتر نازل کردیم، گوسفند نازل کردیم، اصل آنها آنجاست. هر چه که در این عالم طبیعت و خلق هست، ریشه اصلی آن در مخزنی از مخازن الهی هست؛ منتها حالا چند مخزن هست و آن ارتباط مخازن با یکدیگر چگونه هستند، آن را یک بحث دیگری می‌طلبد تا آنجا که علم بشر ممکن است، این است که یکجا نیستند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾، نه «خزینته»! چندین درجه است و چندین مرتبه است حرف دیگری است. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ هم به معنی «خَلَقْنَا» نیست، ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ از اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ اَزْوَاجٍ؛ یعنی تنزل دادیم؛ همان‌طور که باران را تنزل دادیم، گاو و گوسفند و شتر را هم تنزل دادیم.

### تبیین وجوب إدخال مؤمنان به بهشت از سوی خداوند

فرمود که این کتاب ماست! وضع مؤمنین چون روشن هست، با یک جمله مسئله را حل کرد؛ فرمود اینها حُسن فاعلی دارند، چون عقیده طیب و طاهر داشتند؛ حُسن فعلی دارند، چون عمل آنها صالح است وارد بهشت می‌شوند؛ اما درباره کفار چند آیه را با چند جبهه و جهت بازگو فرمود؛ فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾، همین یک آیه تمام می‌شود. فخر رازی خیال کرده که این ﴿فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ - ﴿رَحْمَتِهِ﴾ یعنی بهشت - این «إدخال» رحمت است، بعد گفته که معلوم می‌شود

۱۵. سوره حدید، آیه ۲۵.

۱۶. سوره زمر، آیه ۶.

بهشت بُردن رحمت است و ثواب بر خدا واجب نیست، خدا می‌تواند ثواب بدهد و می‌تواند ثواب ندهد؛<sup>۱۷</sup> غافل از اینکه نفرمود به آنها رحمت می‌کند، فرمود آنها را در رحمت خود داخل می‌کند که یکی از القاب و اشاراتی که مربوط به بهشت است «دار الرَّحمة» است و اساس کار هم این است که ذات اقدس الهی وعده داد؛ به مؤمنین وعده بهشت داد، چه اینکه به تبهکاران وعید جهنم داد. خُلف وعید اگر به صورت وعید باشد - یعنی انشا باشد نه گزارش و خبر، اگر گزارش و خبر بود یقیناً واقع می‌شود؛ اما اگر به صورت وعید بود و انشا بود - برای حکیم قبیح نیست. ممکن است ذات اقدس الهی کسی را وعید، تهدید و مانند آن بکند بعد عفو بکند، این ضرری ندارد؛ اما خُلف وعده مخالف حکمت است؛ یعنی وعده بدهد که مؤمن را به بهشت می‌برد و برخلاف وعده عمل کند ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ﴾،<sup>۱۸</sup> ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾،<sup>۱۹</sup> او وعده خود را تخلف نمی‌کند؛ منتها ایشان خیال کردند که عمل به وعده «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» هست، در حالی که به برکت هدایت‌های ائمه (علیهم السلام)، فرمودند چیزی بر خدا واجب نیست که قانونی از پیش نوشته شده باشد و بر خدا حاکم باشد! «يَجِبُ عَنِ اللَّهِ» است، نه «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ». خدا یقیناً مؤمن را به بهشت می‌برد، نه باید ببرد که چیزی از خارج تنظیم شده باشد به نام قانون و - معاذ الله - بر خدا حاکم باشد. معتزله در اثر دور افتادن از راهنمایی‌های دقیق اهل بیت، اینها همان «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» را فکر کردند، در برابر آنها اشاعره نتوانستند این را تحمل کنند، گفتند که «يَجِبُ» نیست و خدا می‌تواند مؤمن را به جهنم ببرد؛ اما این «مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»<sup>۲۰</sup> را درک نمی‌کردند. خدا یقیناً مؤمن را به بهشت می‌برد؛ اما نه باید به بهشت ببرد، چون حق است و حکیم است از او جز خیر نازل و صادر نخواهد شد! این «يَجِبُ عَنِ اللَّهِ» کلام شیعه است و «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» حرف معتزله است که باطل است.

۱۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۸۱؛ «المسألة الثالثة: سُمِّيَ الثَّوَابُ رَحْمَةً وَ الرِّحْمَةُ إِذَا تَصَحَّ تَسْمِيَتُهَا بِهَذَا الاسْمِ إِذَا لَمْ تَكُنْ وَاجِبَةً، فَوَجِبَ أَنْ لَا يَكُونَ الثَّوَابُ وَاجِبًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى».

۱۸. سوره نساء، آیات ۸۷ و ۱۲۲.

۱۹. سوره آل عمران، آیه ۹؛ سوره رعد، آیه ۳۱.

۲۰. تحف العقول، ص ۴۶۰؛ «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْضِيَّ وَلَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ».



فرمود خدای سبحان این را در بهشت خود داخل می‌کند، نه اینکه به او رَحْم می‌کند! اگر می‌فرمود رَحْم می‌کند، شما می‌توانستید بگویید چون رحمت بر خدا واجب نیست، پس «إِدْخَال» در بهشت واجب نیست، اما فرمود: ﴿فَيَدْخُلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾، بهشت «دار الرَّحْمَة» است! این دو نکته بر جناب فخر رازی مخفی ماند: یکی اینکه خدا نفرمود «يَرْحَمُ»، فرمود «فَيَدْخُلُ» و بهشت هم «دار الرَّحْمَة» است. ثانیاً ما که می‌گوییم حتمی است، می‌گوییم «يَجِبُ عَنِ اللَّهِ»، نه «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ»!

### تبیین ممتنع بودن ظلم از سوی خداوند

درباره قبیح هم همین‌طور است! ظلم هم همین‌طور است که ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾، <sup>۲۱</sup> ظلم «يَمْتَنَعُ عَنِ اللَّهِ» است، نه «يَمْتَنَعُ عَلَى اللَّهِ»! ما قانونی داشته باشیم پیش‌نوشته که این - معاذ الله - بر خدا حاکم باشد؛ اگر قانون باشد یک شیء موجودی است، آن را چه کسی خلق کرده است؟ آن را چه کسی آفریده است؟ خدا محکوم هیچ قانونی نیست، برای اینکه قانون معدوم که نیست، موجود است و اگر موجود است مخلوق خود اوست؛ لذا ذات اقدس الهی محکوم هیچ حکمی نیست، بلکه همه احکام از اوست. بین «يَمْتَنَعُ عَلَى اللَّهِ» که معتزلی می‌پندارد با «يَمْتَنَعُ عَنِ اللَّهِ» که امامیه می‌گوید خیلی فرق است!

### جهنم ثمره استکبار اعتقادی و عملی کافران

غرض این است که درباره مؤمنین همین یک آیه را اکتفا فرمود و اما درباره کفار فرمود: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتِي تُنذِرُهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾، درباره کفار چندین جمله دارد؛ فرمود اولاً آیات الهی که بر شما خوانده شد و شما هم مستکبرانه اصلاً حاضر نشدید بررسی کنید! همان حرف قبلی خودتان که گفتید:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾<sup>۲۲</sup> را تکرار کردید، حاضر نشدید که مطالعه کنید و مستکبرانه حرف وحی را رد کردید.

﴿أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُثَلَّى عَلَيْكُمْ﴾ دیگر فرمود: «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَدْخُلُهُمْ فِي جَهَنَّمَ»، ببینید! چندین جمله ردّ و

بدل شد تا تمامیّت حجت بر آنها را بیان کند. فرمود: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ به آنها گفته می‌شود: ﴿أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي

تُثَلَّى عَلَيْكُمْ﴾؛ این ادله ما که بر شما تلاوت می‌شد، شما بدون تأمل و تدبّر مستکبرانه اینها را رد می‌کردید

﴿فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾.

شما دو مشکل جدی داشتید: یکی استکبار اعتقادی داشتید که کافر بودید، دیگر اینکه در عمل هم در قبال آن

اهل بهشت هر گناهی که از دست شما برمی‌آمد می‌کردید. اهل بهشت ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ اعتقاد خوب داشتند، ﴿وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾؛ کارهای خیر انجام دادند؛ شما از نظر اعتقاد، استکبار و کفر و الحاد و شرک داشتید، یک؛ از نظر

عمل هم هر سیئه‌ای از دست شما برآمد انجام دادید و مجرم بودید، دو؛ که ﴿كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾، بعد هم وقتی به

شما گفته می‌شد وعده الهی، وعید الهی و روز قیامت حق است - اینها هنوز سؤال و جواب است - ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ

وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾؛ یعنی «السَّاعَةُ آتِيَةٌ بِالضَّرُورَةِ» که این ﴿لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ به منزله جهت قضیه

است. ﴿قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ﴾؛ ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟! یعنی مستکبرانه، مستهزئانه، با حالتی مسخره

برخورد می‌کنید و می‌گویید ما نمی‌دانیم قیامت چیست! برهان اقامه شده که انسان نمی‌پوسد، روح که از بین نمی‌رود

و بدن را دوباره ذات اقدس الهی به حال اولش برمی‌گرداند! همان خدایی که چیزی را که نبود ایجاد کرد، این که الان

متفرّق است را جمع می‌کند، ولی شما مستهزئانه و مستکبرانه حرف‌های انبیا را گوش نمی‌دادید، ﴿قُلْتُمْ مَا نَدْرِي﴾؛

یعنی اصلاً قابل درک نیست و ما نمی‌دانیم که تو چه می‌گویی! ﴿قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا﴾؛ بله، از

این حرف‌هایی که می‌گویی گمان‌هایی ما می‌بریم، ما که به این حرف‌ها یقین نداریم. حالا اینها اگر همان گروه آیه

۲۴ بودند که به صورت خرس قاطع می‌گفتند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾ اینها اگر آنها باشند، دیگر ﴿إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا﴾ در آنها نیست؛ اگر غیر آنها باشند قابل می‌باشند، چون افراد یکسان نیستند؛ بعضی‌ها خیلی جدی هستند و متصلّب در کفر می‌باشند و بعضی‌ها نه، آن‌طور نیستند؛ اما «علیّ ایّ حال» از پاسخ الهی برمی‌آید که چه این گروه و چه آن گروه - معاذ الله - در صدد استهزا و مسخره کردن وحی بودند و اینکه می‌گفتند ما یقین نداریم، نه یعنی ما در حدّ احتمال و مظنه ما فکر می‌کنیم! زیرا اگر خطر یقینی باشد که انسان یقیناً پرهیز می‌کند؛ اما در خطر مهم اگر مظنه هم داشته باشد پرهیز می‌کند؛ لذا ذات اقدس الهی بعد از اتمام این حجّت در صحنه معاد، می‌فرماید: ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ کارهایی که کردند هم آن کفر برای آنها روشن می‌شود و هم آن استهزا برای آنها روشن می‌شود، هم آن ﴿كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ برای آنها روشن می‌شود. ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ﴾، ﴿وَحَاقَ بِهِمْ﴾ یعنی «أحاطَ بهم»، اینهایی که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾<sup>۲۳</sup> اینها گروهی هستند که در قیامت ﴿حَاقَ بِهِمْ﴾، «أحاطَ بهم» از هر طرف اینها گرفتار شعله‌اند و راه برای فرار بسته است. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ یعنی آنچه را که با آن دین را مسخره می‌کردند، اینها را در بر گرفته است، مثل یک سیم خاردار که به اینها احاطه پیدا کرده، ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾ در دنیا ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ در آخرت؛

انسان الهی و عدم بهره‌مندی از شفاعت، ثمره استکبار کافران

اما هنوز به آن سوخت و سوز نهایی نرسیدند و هنوز گفتگو تمام نشده است؛ منشأ آن کار این است که شما عمداً دین را ترک کردید، ذات اقدس الهی هم عالماً و عامداً شما را رها کرده است. ﴿وَقِيلَ﴾ که گفته فرشته‌ای از فرشتگان گفتند، به هر حال هر که هست حرف حق می‌زند، چون آن روز ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ

قَالَ صَوَابًا: <sup>۲۴</sup> آن روز هیچ‌کسی حرف نمی‌زند، مگر کسی که اذن داشته باشد، یک؛ حرف او هم حرف صحیحی باشد، دو. از طرف خدای سبحان به آنها گفته می‌شود: ﴿الْيَوْمَ نُنَسِّأُكُمْ﴾؛ ما شما را فراموش می‌کنیم؛ یعنی «تُتْرَكُكُمْ».

این نسیان همان نسیان عمدی است که عمداً کسی را انسان از ذهن ببرد. ﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ شما روز قیامت را عالماً و عامداً رها کردید، برای اینکه ما چندین بار با شما در میان گذاشتیم و احتجاج کردیم، گفتیم: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ شما گفتید: ﴿مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا﴾؛ ما نمی‌دانیم شما چه می‌گویید! حتی گفتید: ﴿إِذَا مَزُقُّمُ كُلِّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ <sup>۲۵</sup>، «إِنَّا لَفِي رَيْبٍ»، «إِنَّا لَفِي شَكٍّ» و مانند آن.

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّأُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾، بعد سخن پایانی ﴿وَمَا وَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ﴾؛ نه خودتان می‌توانید مشکل خودتان را حل کنید و نه کسی از خارج مشکل شما را حل می‌کند؛ شما مشکل خود را حل نمی‌کنید، برای اینکه مُحَاط هستید و تحتِ إِحَاطَه هستید، بسته‌اید؛ کسی هم به یاد شما نیست، برای اینکه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ <sup>۲۶</sup> ذات اقدس الهی به هر کسی اذن نمی‌دهد، به انبیا، اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) اذن می‌دهد؛ اما آن «مشفوعُ له» باید «مُرتَضی المذهب» باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ <sup>۲۷</sup> آن جایی که خدا فرمود: ﴿رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ <sup>۲۸</sup> که اسلام کمال نعمت و تمام ولایت است، آن اسلام، اسلام مُرتَضی و خداپسند است، اگر کسی آن اسلام را داشت ﴿رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ بود، این شخص می‌شود «مُرتَضی المذهب» و می‌شود «مشفوعُ له» که شما هیچ‌کدام از اینها را نداشتید. ﴿وَمَا وَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ \* ذَلِكُمْ بَأْسُكُمْ

۲۴. سوره نبأ، آیه ۳۸.

۲۵. سوره سبأ، آیه ۷.

۲۶. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲۷. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۲۸. سوره مائده، آیه ۳.

اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿١٤﴾ این پنج - شش آیه مربوط به همین هاست.

خلود در جهنم و عدم اذن بر عذرخواهی، نتیجه کفر اعتقادی و عملی

در برابر مؤمنین فقط یک آیه است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾، اما درباره اینها اتمام حجت هست، منشأ گناه اینها هست، کفر اعتقادی هست، سیئه عملی هست، ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ هست، نفی «شفاعت» هست، عدم خروج از «نار» هست، عدم «استعتاب» هست؛ یعنی حتی اجازه عذرخواهی هم به آنها نمی دهند، چون خود «استعتاب» یعنی طلب «عتبه»، یعنی طلب عذر؛ خود عذرخواهی انسان را سبک می کند! انسان اگر معذرت خواهی کند در نزد خود و در نزد جامعه سبک می شود. فرمود ما به اینها اجازه عذرخواهی هم نمی دهیم تا مقداری سبک بشوند. «استعتب» یعنی طلب «عتبه» و عذرخواهی کرد، «مُسْتَعْتَب» یعنی کسی که به او اجازه داد او عذرخواهی بکند، ﴿لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ یعنی به آنها اجازه عذرخواهی هم نمی دادند.

اختصاص حمد به خداوند به سبب انحصار ربوبیت آسمان ها و زمین و عالم در او

پایان سوره مبارکه «جاثیه» این است: ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾ به سه حد وسط، چرا حمد؟ برای اینکه «رب» محمود است و خدا «رب» است پس محمود است، چون ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ﴾ است و ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ﴾ محمود است ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾. ﴿رَبُّ الْأَرْضِ﴾ است و «رب» مَرَبُوب است ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾. مجموع ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ﴾ هم که ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ است محمود است «فَاللَّهُ مُحَمَّدٌ». اگر اوّل می فرمود «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، این موهم بود که برای مجموع است؛ اما معلوم شد که برای جمیع است! برای تک تک اینها خدا ربوبیت دارد و در برابر تک تک اینها

هم خدا محمود است! و این حمدی که ما می‌کنیم، برای اینکه نه تنها او کبیر است، کبریای «سماوات» و «أرض» و «جهانیان» برای اوست و این تقدیم خبر بر مبتدا هم مفید حصر است: ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾  
قهرآ کبریای جهانی هم خواهد بود ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»